

جمهوری اسلامی باید در جهان منزوی شود

جهانیان، مردم شریف و آزاده دنیا باید از این خواست با خبر شوند، باید این جنبش عظیم علیه حکومت اسلامی را بشناسند و مهمتر از آن باید در این جنبش شریک شوند. راه و شیوه عملی این دخیل و شریک شدن بسیج و سازماندهی یک نبرد جهانی برای منزوی کردن جمهوری اسلامی است. طرد جمهوری اسلامی فراخوان مردم ایران به جهانیان است. کارگران و زنان و دانشجویان و اکثریت عظیم مردمی که سه دهه است با حکومت اسلامی دست و پنجه نرم میکنند به جهانیان اعلام میکنند که این حکومت را نمیخواهند؛ که حکومت اسلامی نه نماینده مردم بلکه قاتل آنان است؛ که جای مقامات این رژیم نه در پشت میزهای صدارت و وزارت بلکه پشت میز محاکمه است. پیام مردم ایران به جهانیان اینست که این حکومت را برسمیت نشناسید! حکومت اسلامی یک رژیم آپارتاید جنسی، یک حکومت ضد کارگر و ضد انسان است که رسماً و قانوناً یک توحش قرون وسطانی را به جامعه حاکم کرده است. این حکومت عار بشریت قرن بیست و یکم است و باید از جانب بشریت متمدن جهان محکوم و طرد و منزوی شود.

بنقل از اطلاعیه حمید تقوایی منتشر در انترنسیونال ۲۴۰



مصطفی صابر

فتنه آنها، وظیفه ما

نمایش عجیبی در جلوی چشمان حیرت زده جهانیان در گرفته است. انتشار اینترنتی یک فیلم از سربریدن ها و سگسار و اراجیف اسلامی، همراه با کامنت های فاشیستی و ضد پناهندگی و ضد کمونیستی، ظاهراً دنیا را بهم ریخته است. شیخ پشم الدین ها و جانیان مسلم تحت عنوان نمایندگان مسلمین جهان از هر سوراخی بیرون زده اند و میگویند احساساتشان جریحه دار شده است. از آنسو سازمان ملل متحد و کشورهای اتحادیه اروپا از همان بقایای سنت های سکولاریستی غرب دست برداشته اند و این شیخ پشم الدین ها را بعنوان نماینده مردمی که خود اولین قربانیان اسلام سیاسی هستند قبول کرده اند و به عذر خواهی افتاده اند و فیلم کذایی را محکوم کرده اند و یا در احترام به مذهب و علیه آزادی بیان قطعنامه گذرانده اند. چه اتفاقی دارد می افتد؟ هیچ این همان نظم نوین جهانی است! همان اوج پوسیدگی سرمایه داری که برای بقاء خود دست به انبساط ارتجاع تاریخ برده و از جمله مذهب را حلوا حلوا میکند. حرمت انسان و آزادی بیان هیچ، احترام به مذهب و میدان دادن به اسلام سیاسی و ارتجاع همه چیز.

ولی این هنوز ظاهر قضایا است.

از پس این گرد و غبار متعفن یک چیز دیگر هم میشود دید. اینکه چگونه مذهب و اسلام سیاسی و ممانشات سرمایه داری حاضر با ارتجاع مذهبی حال همه بشریت متمدن و آزادیخواه را بهم میزند. در پس این گرد و غبار میشود دید که چطور

در صفحه ۵

در حاشیه مناظره تلویزیونی

با تمام قوا از آزادی بیان دفاع کنیم

مصاحبه با افسانه وحدت از مسئولین سازمان اکس مسلم در

سوئد:



* توضیح سر دبیر:

بعلت کثرت مطالب و جلوگیری از حجم زیاد، ضد دین در دو شماره متوالی منتشر شد

در صفحات دیگر:

- ۶ * کودکان باید خود دین شان را انتخاب کنند
ریچارد داوکینز
- ۷ * تمایز و زندگی بدون دین
نارین محمدی
- ۹ * و خداوند فرمود "ای خدا به دادم برس"
یاشار سهندی

ضد دین: یکی از پربیننده ترین برنامه های هفتگی بحث و بررسی به نام Debatt که از کانال تلویزیونی سراسری سوئد پخش میشود در تاریخ ۶ مارس به بحث ترس از اسلام، یا همان اسلام فوبیا اختصاص داشت که شما نیز از شرکت کنندگان در این پودیم بودید، این برنامه بعداً به یکی از مسایل مطرح در مطبوعات سوئد نیز بدل شد. بجز

شما که به این مناظره دعوت شده بودید، چه کسان دیگری شرکت داشتند؟

افسانه وحدت: بله از طرف این کانال با من بعنوان مسئول اکس مسلم در سوئد تماس گرفتند و خواستند که در برنامه "Debat" که هر پنجشنبه از تلویزیون سراسری پخش می شود شرکت کنم این برنامه در مورد اسلام فوبیا (اسلام ترسی) بود در این برنامه از جمله Per Gudmundsson سردبیر روزنامه Svenska Dagbladet، محمد فضل هاشمی اسلام شناس و نویسنده کتاب "اسلام چه کسی"، Daniel Poohl، سردبیر روزنامه Expo و Gustav Fridolin ژورنالیست و نماینده سابق پارلمان سوئد، همچنین Göran Hägglund وزیر امور اجتماعی هم شرکت داشتند.

ضد دین: ترس از اسلام، یا آنطور که خود شما گفتید، اسلام ترسی را خود شما چطور توضیح میدهید؟

افسانه وحدت: مدتی است که در سوئد بحث اسلام فوبیا مطرح است. جنبش اسلام سیاسی و دولتهای غربی با علم کردن این بحث سعی در ساکت کردن انتقاد از مذاهب و بخصوص اسلام را دارند و می خواهند منتقدان جنبش اسلام سیاسی به این بهانه که انتقاد از اسلام موجب جریحه دار شدن مسلمین می شود و در جامعه نسبت به اسلام، ترس و ارباب ایجاد میکند را ساکت کنند. صدای انتقاد را خاموش کنند، در عین حال دست فعالین و سازماندانگان

جنبش اسلامی را باز نگهدارند. کل سرمایه داری غرب، مشغول داد و ستد و ممانشات با جنبشهای اسلامی است. با دیدی استراتژیک به جامعه ای که هر روز بیشتر و بیشتر چپ و رادیکال می شود نگاه میکند در همین راستا است که ظرفیتهای تاریخی جنبشهای اسلامی را لازم دارد و بکار میگیرد، آنجا که انتقاد از اسلام، بار ترفیخواهی، سکولاریسم و چپ داشته باشد را ساکت میکنند.

نوعا تشکلهای حاشیه ای چپ سنتی هم در همین راستا حرکت می کنند. دفاع از سوسیالیسم و ترقی خواهی و سکولاریسم امرشان نیست و مشغول دفاع از "مذهب توده ها" هستند. اینکه مسلمین در سوئد زیر فشار هستند و به آنها اجحاف می شود، تز آشنای اینهاست. بنا بر این وظیفه دفاع از سازماتهای تروریستی اسلامی نظیر حزب الله لبنان و حماس و از این قماش را به امر خود بدل کرده اند. همین موضع گیریهای راست مردم را از بحث در مورد اسلام می ترساند.

دستگاه تبلیغاتی غرب و مدیای وابسته آن، در این مورد نمی نویسند به جایش تا میتوانند باج میدهند و ممانشات میکنند. در همین مناظره تلویزیونی، بمحض اینکه من وارد بحث قرآن شدم، دیگر اجازه حرف زدن به من داده نشد. جنبش اسلام سیاسی با پرچم اسلام دارد می کشد، تهدید می کند، صدمه می زند، تحقیر می کند و قربانیان و مخالفین این ارباب و بربریت حتی اجازه ی استهزا و نقد آن را ندارند. این یک نمونه تیپیک از "آزادی بیان"

در جوامع سرمایه داری غربی است! **ضد دین: شما فکر میکنید این ترس حقیقی است؟**

افسانه وحدت: البته ترس از اسلام، واقعا در میان مردم اروپا وجود دارد. این ترس طبیعی و قابل درک است. بجز دلایل و مواردی که در بالا اشاره کردم، این ترس در میان مردم زمانی تثبیت شد که اسلام سیاسی شد و قدرت رسید و قوانین شریعت و قرآن به قانون جزایی و کیفری بدل شد، به روش اداره جامعه بدل شد، خون پاشیدن به جامعه روتین کار جنبش اسلامی چه در قدرت و چه در اپوزیسیون شد! در این کشورها دست و پا قطع کردند، چشم درآوردند کردند، سنگسار کردند، انسانها را به جرم مخالفت با اسلام کشتند، زنان را اسیر حجاب و ناموس پرستی کردند. آپارتاید جنسی برقرار کردند و انواع جنایات و مجازات های قرون وسطائی را به مردم این کشورها تحمیل کردند. هر جا مورد انتقاد قرار گرفتند، بمب منفجر کردند. مردم بی گناه را مورد تعرض نظامی و تهدیدهای انفجاری قرار دادند.

عروج اسلام سیاسی و مطرح شدن مجددش با تراژدی ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن ترور در کشورهای انگلستان و اسپانیا، فتوای قتل علیه هر کسی که به نوعی از اسلام انتقاد کرد، مانند وان گوگ فیلم ساز هلندی، خودکشی های انتہاری و صدها فقره جنایات دیگر، اینها مردم را به وحشت می اندازد و حق دارند از اسلام بعنوان یک دین مافوق خشن

بترسند! در حقیقت این اسلام سیاسی، جنبش تروریستی اسلامی است که اسلام فوبیا را به وجود می آورد و با اسلحه ارباب، مخالفین را مجبور به اطاعت می کند. سرمایه داری غرب با ممانشات و باج دهی، با این هیولا همراهی میکند.

ضد دین: تمایز مردم مسلمان و اسلام سیاسی این وسط چه می شود؟

افسانه وحدت: میلیونها انسانی که شلاق اسلام و قوانین اسلامی زندگیشان را سیاه کرده است، خود بزرگترین منتقد اسلامند، با رفتار اجتماعیشان با سکولاریسمشان هر روز فریاد میزنند که از این جانوران تروریست متنفرند از آیه های زن سنیز، تشویق به کشتن مخالفان به اسم کفار، بریدن دست و پا و همه جنایاتی که چهره و کاراکتر حقیقی جریانات مختلف جنبش ارتجاع اسلامی را میسازد، مخالفند. از دستورات مرگباری که به وضوح در قرآن وجود دارد گریخته اند. مسلماتی که حقیقت اسلام سیاسی و سلطه حکومت اسلامی را دریافته اند. سوره های وحشت قرآن را در زندگی روزانه شان تجربه کرده اند، قطعاً حسابشان با جنبش اسلام سیاسی جداست.

ببینید، راه حل سرمایه داری غرب و دستگاه عظیم تبلیغاتی، این است که انتقاد از زاویه چپ و سکولاریسم از اسلام را به نام اینکه اسلام فوبیا می آورد، ساکت کند، این همان سیاست ممانشات با اسلام سیاسی است. دولتهای غربی یکی بدلیل رابطه

مذهب و نیروهای ارتجاعی اش از اصلی ترین ارگانهای سرکوب طبقات حاکم است

دعوت می‌کند و او را بعنوان نماینده مردم به رسمیت می‌شناسند. درست در اوج سرکوب و بگیر و ببند زنان و جوانان در ایران، سردار رادان رئیس پلیس، مسئول اجرای طرح امنیت اجتماعی رژیم را دعوت می‌کنند و آن سرکوبها را مسایل داخلی کشور محسوب میکنند که ربطی به مسایل تجاری فی مابین ندارد!

کسیکه باید بدلیل جنایات، قتل، سنگسار، هتک حرمت میلیونها نفر و دهها جرم دیگر که مرتکب شده مستقیم به دادگاه برده و محاکمه اش کرد. ولی اینها فرش قرمز جلوی پایش پهن می‌کنند. نسبییت فرهنگی در خدمت این جنایات است و توحش

←

**به سازمان اکس مسلم
کمک مالی کنید**

**Spendenkonto des
ZDE**

Post bank Dortmund

BLZ: 44010046

Kontonummer :

995 756 463

IBAN: DE12 4401

0046 0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

مگر امریکا و متحدینش طالبان و جمهوری اسلامی و دهها تشکل ارتجاعی و تروریستی را علم نکرند؟ تادر مقابل اوجگیری آلترناتیو چپ و سوسیالیستی در منطقه خاورمیانه با کمربند سبز این مبارزات را خفه کنند؟ در جریان انقلاب ایران، خمینی را در مقابل نیروهای چپ علم کردند و کمک کردند که قدرت بگیرد. امروز هم که جنبش چپ در ایران اوج گرفته و پرچمهای سرخ با شعارهای سوسیالیستی صف اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی را رنگین کرده و نوید آزادی و برابری و سوسیالیسم می‌دهد، باید به اسلام سیاسی باج دهند تا چپ را بکوبند.

تر راسیستی نسبییت فرهنگی که دیگر کار را از این هم برای حکومت‌های غربی آسانتر کرده است! اگر زن زیر دست حساب می‌شود، تحقیر می‌شود، ناموس خانواده محسوب می‌شود و می‌توان تنبیه اش کرد، کنترل اش کرد، و به قتل اش رساند، فرهنگ آن مردم است و قابل احترام است. اسلام میشود فرهنگ مردم ایران! پس به آن باید احترام بگذارید.

تولیت سوند، یکی از تروریست‌های باسابقه و شناخته شده، منوچهر منکی وزیر امور خارجه ایران را

اسلام، سیاست رسمی و علنی اینهاست. این مردمی که مارک مسلمان بر پیشانی دارند، خودشان قربانیان اسلام سیاسی هستند و از این وحشیگری‌ها متفردند و از آن گریزانند.

ضد دین: ما هنوز راجع به برنامه مناظره صحبت‌مان را شروع نکرده ایم، به آن هم می‌پردازیم. موضوع اسلام سیاسی و مردم مسلمان مهم است اما نقش دول سرمایه داری غرب مثلا در اروپا چقدر در پایداری اسلام سیاسی موثر است؟ واقعا این دولتها دارند اسلام سیاسی را که خود با آن در جنگند، تقویت میکنند؟

افسانه وحدت: قریب به سه دهه است که اسلام سیاسی در ایران و منطقه خاورمیانه جنایت می‌کند. این نیروی ارتجاعی، عقب مانده و فاشیستی با دنیای مدرن در تناقض است و تنگی است بر پیشانی بشریت تمدن. ولی چرا دولتهای غربی ساکت اند و با سکوتشان این جنایات را تأیید می‌کنند؟ چرا در مقابل این همه قصاوتهای واکنش نشان نمی‌دهند و دم بر نمی‌آورند؟ به نظر من واضح است. اینها اسلام سیاسی را در مقابله با نیروی اعتراضی مردم چپ و کمونیست لازم دارند.

اقتصادی که با کشورهای اسلام زده از جمله جمهوری اسلامی ایران دارند و نمی‌خواهند از آن بی بهره شوند و از سوی دیگر می‌خواهند شرارت سازمانهای تروریستی را کاهش دهند، به آنها باج می‌دهند، از داشتن آزادی بیان در کشورهاشان اظهار شرم و معذرتخواهی می‌کنند، از اینکه مردم در مورد خشونت اسلام فیلم می‌سازند مقاله و کتاب می‌نویسند. اظهار نگرانی می‌کنند. حکومت‌های غربی حقوق بشر را معامله می‌کنند و بی‌شرمانه شریک جرم و جنایت اسلام سیاسی می‌شوند. اینها برایشان سر سوزنی اهمیت ندارد که قربانیان درجه اول اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی قبل از هر چیز و هر کس، مردمی هستند که زیر دست و پای این جریان‌های بیرحمانه نابود می‌شوند و ناچاراً دست به مهاجرت می‌زنند. اینها به این مردم مهر مسلمان می‌زنند و نماینده سیاسی آنها را همان جریان‌های سرکوبگر و تروریست‌های حاکم بر این جوامع میدانند. انگار نماینده مردم مصیبت زده افغانستان مثلا طالبان و نیروهای جهادی است! خامنه ای و شرکای جنایتکارش، نماینده مردم ایران هستند!

خفه کردن بحث و بررسی و انتقاد از

تلویزیون "کانال جدید"، صدای جنبش سرنگونی را کمک مالی کنید!

تلویزیون "کانال جدید" متعلق به کارگران و مردم ستمدیده ای است که سهمی جز فقر و محرومیت و سرکوب آرزوهای انسانی خود، ندارند. صدای اعتراض زنان به وضعیت غیرانسانی خویش است، صدای اعتراض همه انسانهای شریف و آزاده است که خواهان به گور سپردن این نظام کثیف و حکومت حامی آن هستند. تلویزیون "کانال جدید" صدای انسانیت، صدای حق طلبی، صدای آرمانهای انسانی اکثریت عظیم مردم و صدای اعتراض بحق آنها است.

Bank: Nat West
IBAN:GB77 NWBK
6024 2345 4779 81
BIC: NWBK GB 2L

Account nr:
45 47 79 81 Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green



ماهواره هات برد
پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت
فرکانس
اف ای سی

۸
(Vertical)
۲۷۵۰۰
۱۲۳۰۳ مگاهرتز
۳/۴

را قانونی می‌کند و از آن حمایت می‌کند. می‌گویند که حقوق مردم جهانشمول نیست و به ملیت، مذهب و فرهنگ بستگی دارد. می‌گویند که حقوق انسانی کسیکه در ایران، عراق یا افغانستان به دنیا آمده با کسیکه در ایالات متحده، کانادا یا سوئد متولد شده متفاوت است. طرفداران نسبییت فرهنگی می‌گویند که فرهنگ و مذهب مردم هرچقدر پست باشد باید مورد احترام قرار گیرد. این بحثی پوچ است و احترام به وحشیگری را تشویق می‌کند.

اگر دولتهای غربی که با نموکراسی چهره واقعی یشان را پوشانده اند، و پز آزانخواهی می‌دهند، به اسلام سیاسی باج نمی‌دادند و زیر فشارش می‌گذاشتند، دولت ایران را به انزوای سیاسی می‌کشاندند و از این طریق به مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی کمک می‌کردند، اوضاع سیاسی ایران و جهان موقعیت دیگری می‌داشت.

منفعت آمریکا و متحدانش در سرپا نگاهداشتن اسلام سیاسی است. توجیه اش میکنند. برایش بهانه می‌تراشند و به شکلهای مختلف ازش حمایت می‌کنند، تارامش کنند، اهلی اش کنند، پوزه به دهانش بزنند و هر جا خواستند این جانور هار را به جان مردم معترض ببندازند.

ضدین: آیا فکر نمیکنید که مخالفت با اسلام به ضرر مردم مسلمان تمام می‌شود و جو را علیه آنها برمی‌انگیزد؟

افسانه وحدت: به نظر من، همانطور که در بالا هم اشاره کردم، این نیروهای اسلام سیاسی هستند که جو را علیه مسلمانان کرده اند و نفرت از مسلمانان را بوجود آورده اند. اتفاقا ما

برای مردم توضیح می‌دهیم که این وحشیگریها ربطی به مردم ندارد. کسی نمیتواند در این صحرای وحشت بیاید و آمار بگیرد که چقدر این جمعیت مسلمان و معتقد است. ما اسلام سیاسی را به دنیا می‌

جبهه انسانیست باید هر چه قویتر و متشکل تر شود. باید از حق آزادی بیان بدون قید و شرط که با تمام قوا در صدد سلب آن هستند دفاع کرد، خواهان جدایی مذهب از سیاست و آموزش و پرورش شد، خواهان برجچیده شدن مدارس مذهبی و ممنوعیت حجاب برای کودکان شد و سازش نول غرب با اسلام سیاسی را افشا و محکوم کرد.

شناسانیم و چهره کریه اش را افشا می‌کنیم. توضیح می‌دهیم که ترورها و جنایاتی که صورت می‌گیرد، قتلهای قتل‌ی که صادر می‌شود، سنگسار و قطع دست و پاربطی به مردم این جوامع و کشورها ندارد. مردم این جوامع خود زیر فشار و سرکوب نیروهای مرتجع اسلامی هستند و در جبهه علیه اسلام سیاسی مبارزه می‌کنند. اتفاقا اگر صدای مبارزه و افشاگری علیه اسلام سیاسی خاموش شود، جو علیه همین مردم دو صد چندان تشدید می‌شود.

ضدین: حالا فکرکنم بهتر است به مصاحبه تلویزیونی برگردیم، فضای این مناظره کلا پر از تشنج و التهاب بود، چرا!!؟

افسانه وحدت: سالن برنامه پر از زنان جوان محجبه و پسران جوان با قیافه حزب الهی بود. جو سالن فقط برای خشنودی و آوانس دادن به همین جو اسلام فویبا ترتیب داده شده بود. بطور واضحی گردانندگان

سایت گذاشتند به جز همین قسمت را.

ضدین: چه اقدامی در این مورد کردید؟

افسانه وحدت: چند سازمان از جمله Human-etik förening که یک سازمان معتبر آته ایستی در سوئد است، از تلویزیون به خاطر برخورد جانبدارانه اش و اینکه اجازه حرف زدن به من داده نشد شکایت کردند. ما از مردمی که خشمگین بودند ایمیل های زیادی دریافت کردیم که رسماً اعلام میکردند، باورشان نمی‌شود، به این سانگی در این کشور عقاید را سانسور کنند. یکی از فعالین اجتماعی از لندن با ارسال ایمیل خبر داد که برنامه را از طریق اینترنت دیده و بلافاصله از تلویزیون دولتی سوئد به همین خاطر شکایت کرده است.

تعداد زیادی در روزنامه ها در صفحات آزاد برای خوانندگان اظهار نظر کرده و این سانسور آشکار را محکوم کردند.

خاتم Stina Dabrowski که مجری این برنامه و یکی از معروف ترین مجریان سوئد است، در برنامه معروفی که طی چند سال از تلویزیون پخش می‌شد با چهره ها و

صفحه ۶

به ما بپیوندید

<http://www.ex->

[Muslime.com/Persian/ozviat.htm](http://www.Ex-Muslime.com/Persian/ozviat.htm)

با مراجعه به لینک بالا میتوانید آنلاین به عضویت سازمان

اکس مسلم در آید

www.Ex-Muslime.de

در حاشیه رویدادها

روز سه شنبه ۱۵ آپریل از طرف انجمن گلوبال جلسه سخنرانی مریم نمازی ترتیب داده شد. او به نقش اسلامی سیاسی و وضعیت مردم بخصوص زنان تحت قوانین اسلامی پرداخت. درباره سنگسار و احکام غیرانسانی که در مورد زنان اجرا می شود صحبت کرد. مریم نمازی سیاست نسبیّت فرهنگی دولت های اروپائی و نمود های مختلف آن را مورد نقد قرار داد.

معرفی جنبش سکولار در ایران و سایر کشورهای اسلام زده نظیر افغانستان و عراق بخش دیگری از صحبت های مریم نمازی بود. او همچنین درباره حقوق جهانشمول انسانی و اینکه سیاست نسبیّت

فرهنگی زیر پا گذاشتن رسمی این حقوق جهانشمول است صحبت کرد. مقایسه جمهوری اسلامی با رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و طرد و منزوی کردن رژیم جمهوری اسلامی از جامعه جهانی بعنوان راهی برای مبارزه با اسلام سیاسی

حاضرین سوالات چندی از جمله درباره اسلام سیاسی، جدایی مذهب از سیاست، مقایسه خشونت مردسالارانه در اروپا و کشورهای اسلام زده و روایات مختلف از اسلام، مطرح ساختند که مریم نمازی به آنها پاسخ گفت.



از طرف مریم نمازی مطرح گردید. پس از صحبت های مریم نمازی مشاور فرهنگی کمون بوروس از

مریم نمازی تشکر کرد و از فعالیتهای او قدردانی نمود و هدیه ای را به نمایندگی از کمون بوروس تقدیم وی نمود.

در این روز همچنین مصاحبه دیگری توسط کانال ۴ رادیوی سوئد ضبط شد که در روز جمعه ۱۸ آپریل پخش خواهد گردید. همچنین بخش فارسی رادیوی دولتی سوئد رادیو پژواک و روزنامه شهر بوروس مصاحبه هایی با مریم نمازی انجام دادند. قبل از برگزاری سخنرانی مریم نمازی در مصاحبه ای با کانال ۴ رادیوی سوئد در مورد نقش اسلام سیاسی چیست و چگونه باید به اسلام برخورد کرد، مصاحبه کوتاهی داشت. این مصاحبه مستقیماً در پر شنونده ترین زمان، انجام گرفت.

از صفحه ۱

سکولاریسم، آزادیخواهی، تمدن و انسانیت منوط به این است که چپ و کمونیسم کارگری قدرتمندتر سر برآورد. در پس این هیاهو میتوان در عین حال پایان مذهب و خرافه و تعصب و جنایت و ترور و مناسباتی که برای نجات خود به اینها آویزان شده را دید. باید کل این بساط را برچید. باید قاطعانه علیه مذهب و برای دفاع از آزادی بیان و دفاع از حرمت انسان به میدان آمد. باید علیه اسلام سیاسی و دول غربی که چه در ممانعت و چه در جدالشان کره خاکی زیبایی ما را به لجن کشیده اند به میدان آمد. باید جمهوری اسلامی در ایران را سرنگون کرد و یک سنگر مهم این جدال ضد بشری را فتح کرد و پرچم آزادی و برابری و هویت انسانی، پرچم جمهوری سوسیالیستی را برافراشت و راهی در برابر جهان قرار داد.

پپیا باکا مبلغ صلح، قربانی خشونت شد



پپیا باکا، فعال جنبش صلح و هنرمندی ایتالیایی بود که با لباس عروس بر تن، به بالکان و ترکیه سفر کرد و قصد داشت سپس به اسرائیل برود. او میخواست بدین وسیله به تبلیغ صلح بپردازد. اما سفر او پایانی خشونت بار و

بیرحمانه داشت. در ترکیه به او تجاوز کردند و سپس او را کشتند. آمار هم اعمال خشونت علیه زنان در ترکیه را تصدیق می کنند. پژوهشها نشان می دهند که دست کم یک زن از هر سه زن یا حتی یک زن از هر دو زن قربانی خشونت بوده است. استدلالی که اغلب شنیده می شود، این است که در ترکیه بیش از جاهای دیگر دنیا تجاوز وجود ندارد. اما این موضوع ناشی از این است که در ترکیه به ندرت از موارد تجاوز شکایت می کنند. شهردار بوستاتیچی، شهری واقع در شرق آناتولی، که خود زن است، در مصاحبه با خبرگزاری ای در ترکیه گفت که عدم مراجعه زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند به مراکز پلیس و دادستانی

به خاطر آن است که در این مراکز مردها نشسته اند. اومیت کوجاساکال، حقوقدان، به اصلاح قوانین جزایی در ترکیه اشاره می کند که به تازگی بر شدت مجازات اعمال خشونت آمیز علیه زنان افزوده شده است. اما به نظر روانشناس ترک ناظم سرین این شیوه تفکر ساده نگری است. سرین می گوید: "ما می دانیم که در ترکیه چه افکاری راجع به زنان وجود دارد. فقط ضرب المثلهایمان را ببینید، مثلاً آنجا که می گوید: "زنهار یا باید کتک زد، یا حامله کرد".

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

کودکان خود باید دین شان را انتخاب کنند

نوشته ی ریچارد داوکینز
ترجمه ی امیر غلامی

نامه ی سرگشاده ای به وزیر کشور انگلستان، در نقد تأمین مالی مدارس مذهبی،

جناب وزیر کشور، دولت کاملاً بخردانه به این نتیجه رسیده که عضویت در مجلس اعیان نباید موروثی باشد، و امتیازات موروثی لردها یا لغو شده اند و یا در شرف انقراض اند. با این حال، درست در همین سال شاهدیم که شما پیشنهاد افزایش تعداد مدارس دینی را مطرح می کنید. شما از یک سو اصل وراثت را در مورد عضویت در پارلمان رد می کنید، و از سوی دیگر حامی اصل وراثت در انتقال باورها و اعتقادات هستید. آخر ادیان دقیقاً چنین سرشتی دارند: دین ها عقاید و باورهای موروثی هستند. در اینجا مايلم از مقاله ی جالبی در روزنامه ی گاردین هفته ی پیش نقل قول کنم

که در آن عالیجناب نون کیویت می نویسد: " لازم است با سنت دینی کاملاً قطع رابطه کنیم و طرحی نو در اندازیم که مناسب زمانه مان باشد".

عقاید و سلايق ما آدميان متفاوت اند، و اين يکي از جاذبيات هاي ماست.

برخی از ما چپ دست هستیم و بعضی راست دست. برخی طرفدار پیوستن به پول واحد اروپایی هستیم و برخی مخالف آن. بعضی هایمان بتهوون گوش می کنیم و برخی آرمسترانگ. بعضی از تماشاای پرندگان لنت می برند و بعضی از تمبر جمع کردن. و در همه ی این موارد انتظار می رود که علائق مان متأثر از علائق بزرگترهایمان باشد. همه ی این تأثیرپذیری ها کاملاً طبیعی و مطلوب به شمار می آیند.

اینکه تأثیر والدین بر کودک باید قوی باشد کاملاً طبیعی و مطلوب به حساب می آید. مقصود من تأثیر ژنتیک نیست، بلکه منظورم همه ی تأثیرات ناگزیر فرهنگی والدین بر

فرزندان است. انتظار می رود که فوتبالیست ها در حیاط خانه شان با بچه هایشان توپ بازی کنند، آنها را به ورزشگاه ببرند، و شیفگی خود به مسابقه را به کودکان شان منتقل کنند. معمولاً کودکان علاقمندان نظاره ی پرندگان هم به پرندگان علاقه دارند. و کتابخوان ها بچه های کتابخوان بار می آورند.

باورها و سلايق، گرایش های سیاسی و تفریح ها، همگی از لحاظ آماری از نسلی به نسل بعد منتقل می شوند، و هیچ کس گلابه ای از این ندارد.

اما هنگامی که نوبت به دین می رسد، اتفاق غریبی می افتد. به جای اینکه به روال معمول که می گوئیم "انتظار دارم پسر زیدان هم فوتبالیست شود"، بگوئیم "انتظار دارم براندت کوچولو هم، که والدین اش کاتولیک های معتقدی هستند، کاتولیک شود"، با شور و حرارت تمام، و بدون لحظه ای درنگ یا

شخصیت های معروف، روسای جمهور و هنرمندان به نام در دنیا مصاحبه کرده، از جمله با ایان هیرسی علی نماینده سابق مجلس هلند و منتقد اسلام، ایشان دو روز بعد، ا همکاری با این برنامه استعفا داد. خانم Stina کارت پستالی برای من ارسال کرد که در آن اظهار تاسف کرده بود از اینکه به من اجازه صحبت داده نشد و نوشته بود که صحبت کوتاه من در مورد جنایات اسلام در ایران برایش جالب بوده است.

خود من طی چند نامه به تلویزیون به این ساتسور آشکار اعتراض کردم و نامه ای هم در جواب کارت مجری برنامه، Stina Dabrowski نوشتم که امیدوارم هرچه زودتر آنها را ترجمه کنیم و روی سایت اکس مسلم بگذاریم تا بیشتر با این ماجرا آشنا شوید.

نکته ای که حائز اهمیت است این است که یک جنبش وسیع سکولاریستی و اومانیستی، یک جبهه انسانیت تقریباً در همه کشورها وجود دارد که آشکارا علیه دو قطب تروریستی که جهان را و آزادیهای انسانها را تهدید می کند به میدان می آید. بشر متمدن امروز علیه تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی سیاسی است. اگر این جنبش وجود نداشت مذهب و اختناق همه جا را گرفته بود. این دو قطب ارتجاعی که اشتراکاتشان از اختلافاتشان بیشتر است هر دو از مذهب برای پیشبرد

اهدافشان استفاده می کنند. جبهه انسانیت باید هر چه قویتر و متشکل تر شود. باید از حق آزادی بیان بدون قید و شرط که با تمام قوا در صدد سلب آن هستند دفاع کرد، خواهان جدائی مذهب از سیاست و آموزش و پرورش شد، خواهان

برچیده شدن مدارس مذهبی و ممنوعیت حجاب برای کودکان شد و سازش دول غرب با اسلام سیاسی را افشا و محکوم کرد. اولین اقدام این است، نباید ترسید، ارباب را باید خنثی کرد، این اسلحه را باید از دست این اوباشان گرفت.

ضدین: ممنون که در مصاحبه با ما شرکت کردید، به امید دیدارهای بعدی. افسانه وحدت: منم سپاسگزارم و برای شما و جنبش سوسیالیستی دفاع از سکولاریسم و آزادی خواهی آرزوی موفقیت دارم.

صدور و اجرای احکام مذهبی را با اجتماعات خود

بطور گسترده لغو کنید!

تمایز و زندگی بدون دین

نارین محمدی

در دنیایی که آن را سیاست های تبعیض جنسیتی حاکمیت می کند، طبیعی است که جنبش زنانه یا مردانه هم شکل بگیرد. این هم که واضح و مشخص است که سیستم حاکم در دنیا مردسالارانه است و اگر زنای هم بخواهند در این سیستم قدرتی داشته باشند باید خصوصیات مردانه ای به خود بگیرند تا پایدار بمانند. این در نوع خود نه خوب است نه بد. مسئله این است که این ساختار و این تعریف تا چه حدی توانسته است به انسانها آزادی فردی را بیاموزد. این مهم نیست که حاکمیت را چه جنس یا چه نژادی بر عهده دارد، مهم این است که آیا می تواند شرایطی برابر را برای کل بشر فراهم آورد؟ آیا می تواند به انسانها بیاموزد که مسئول اعمال خود باشند؟ آیا می تواند یا توانسته اثبات کند که نژاد پرستانه نیست؟ دنیای انسانی ما به طرز عجیبی عجیب است. فکرش را بکنید ما انسانها همه از نظر ژنتیکی و فورم ساختاری مثل هم هستیم اما به طرز وحشتناکی از هم متنفریم. اگر فیلم آپوکالیپتو [1] را دیده باشید، فکر می کنم که شما هم تا حدودی این را قبول خواهید کرد که این فرهنگ هنوز به نوعی در بسیاری از جاها ساختارش را حفظ کرده است اما شکل آن تا حد زیادی تغییر کرده است. این فیلم قبایل سرخپوست آمریکا را به نمایش می گذارد که چگونه همدیگر را قصابی می کنند و بهتر است اگر این فیلم را ندیده اید حتماً آن را ببینید. سفید پوستها وقتی با آنجا رفتند و آن

وضعیت اسفناک را دیدند بهترین کاری که می توانستند انجام دهند این بود که همه آنها را که به آم خوار می مشغول بودند قلع و قمع کنند، اما آیا واقعاً ما امروزه از شر این شکل فرهنگ خلاص شده ایم؟ شاید بگویید که زیادی تند رفته ام و در پاسخ این سؤال بگویید: "بله البته که تغییر کرده ایم و آنهایی که دارای چنین ساختاری بودند ما نبوده ایم بلکه نسل انسان های بدوی بوده اند." بله این درست. اما شما خود و فرهنگتان را با توجه به کجا قضاوت می کنید؟ به نسبت کشور خودتان؟ شهرتان؟ بیائید دنیا را از محدوده زندگی مان فراتر ببریم ببینیم آیا از اعمال شنیعی که گونه انسانی که هموعان ما هستند، انجام می دهند شرمگین نخواهیم شد؟ بیائید کمی وسیع تر بنگریم. به کابل عمیقاً نگاه کنید، به بغداد، به آفریقا، به ایران، و...، به عشیره نشین هایی که شکم زن حامله [2] عشیره مخالف را به خاطر احساس برتریشان پاره می کنند و جنین را بر نیزه کرده و در میدان محل می گردانند. به آفریقایایی هایی که آلت تناسلی دخترانشان را قفل می زنند و کلید آن را با شوهرش به گور می فرستند، به پدری که فرزند پنج ساله خود را در سرمای زمستان روی تشک خیس و در سایه با دست و پای بسته می خواباند و با سیگار بندش را داغ می کند و او را با بیل آنقدر می زند تا با بدنی شکسته و نابود شده بمیرد [3]، به گروه های افراطی که گروه های غیر مسلمانی چون ایزدیه را با شعار الله اکبر در مدت زمان زیادی در قالب شکنجه تیرباران می کنند و به همین افراطیایی که یک هفته پیش چند نفر همجنسگرا را سوزاندند [4]، به حاکمانی که به خاطر ایده ظهور

دوستام مطرح می شود برخی از آنان معتقدند که سیستم حاکم باید یک سیستم منطقی باشد نه احساسی. مردها منطقی تر از زنان هستند پس به همین دلیل آنان برای مدیریت سیستم مناسب ترند. بعضی هاشان هم که معتقدند زنان نماد لطافت و مردان نماد خشونت اند، پس زنان بهتر هستند. دغدغه من در اینجا این نیست که همچون یک فمینیست افراطی بگویم که: "بله باید مدیریت سیستم بر عهده زنان باشد"، دغدغه من مشکل اساسی بشر در حاکمیت است نه اینکه کدام جنس برای رهبری بهتر است. ولی آیا واقعاً این سیستم حاکمیتی مردسالارانه منطقی است؟ اگر منطقی این است که ببخشید اجازه دارم بگویم منطقی وحشتناک تر از هرگونه احساسی است که آن را بر اساس ضعف معیارگذاری می کنند. با این اوصاف باید راه را برای رباط ها و کامپیوتر ها خالی کرد چرا که آنها بهتر از ما موجودات بشری هستند. لاف زن احساسی اند نه منطقی. البته همه اینها در قالب بحث می ماند و دردی را توانی کند. مسئله مهم این است که دریا بیم برای حل این مشکلات تا چه حدی باید پراکتیزه بود و تا چه حدی تئوری کارساز است؟ در اینجا ابتدا به مسئله دین می پردازم. من در اینجا بیشتر با استناد بر اسلام بحث را ادامه می دهم. برای اینکه من در یک جامعه اسلامی زندگی می کنم و با آن بیشتر آشنا هستم پس اگر زیاد به آن انتقاد می کنم به این معنا نیست که دیگر ادیان بهتر هستند. دین بر اساس تمایز بنیادگذاری شده است. از همان اسطوره ای که در آن آدم و حوا از میوه ممنوعه خوردند

دینی برای اثبات ایده شان که کدامیک در تعریف خدای واحد موفق ترند خود اختلافات عمیقی را بدنبال داشته است که امروز هم همچنان ادامه دارد.

توجه داشته باشید مثلاً در اسلامی که برای وحدت و برابری تلاش می کرد و می کند، ما با تناقضات شدیدی روبرو بوده ایم مثلاً علی دشتی در کتاب "بیست و سه سال" [6] آورده است که علاوه بر این يك وجه مشترکی نیز میان مسلمانان و یهودیان بود، هر دو از شرك و بتپرستی متنفر بودند و هر دو به سوی يك قبله نماز می‌گزارند. تا هنگامی که مسلمانان ضعیف بودند حادثه‌ای روی نداد. فقط يك سال و نیم پس از هجرت، حضرت محمد قبله را تغییر داد و آن را از مسجدالاقصی به کعبه برگردانید که خود این قضیه باعث اعتراض یهودیان گردید و آیه 177 سوره بقره در جواب آنان نازل شد: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (نیکی آن نیست که روهای خود به سوی مشرق و مغرب کنید، نیک آن کس است که به خدا و روز جزا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیغمبران ایمان دارد) در این آیه صراحتاً می‌گوید که «نیک آن کس است که به خدا و روز جزا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیغمبران ایمان دارد» اما آیا واقعاً هرکدام از این ادیان دیگری را نیک می‌پندارد؟ در اینجا خود با تناقض شدیدی بر می‌خوریم که در خود انواع مختلفی از تمایز را دارد که البته قابل ذکر است که بشر تا وقتی که ضعیف است ادعای برادر و

عبارت: *الرجال قوامون على النساء*، (مردان فرمانروایند بر زنان) و این آیه 34 از سوره نساء این اصل را برقرار می‌کند که زن و مرد در تمام حقوق منی مساوی نیستند. در همین آیه دلیل تسلط و سیادت بر زن به طور اجمال ذکر شده است: [5] *بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم* به دلیل این که خداوند افراد بشر را غیر متساوی آفریده بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است. این امر مختص به دینی خاص اسلام نیست. هر سه دین ابراهیمی وجه مشترکی دارند و اگر در دیگری مسئله تبعیض مثلاً زن و مرد نیست، در آنجا چیز دیگری است همچون این دینی و آن دینی. مثلاً در یهودیت چون دین از طریق مادر به ارث می‌رسد پس کشتن زنان جایز نیست ولی در اینجا دیگر کسی نمی‌تواند یهودی شود چون دین برتر و خاصی است. ما این امر را در ادیان غیر ابراهیمی هم شاهد بوده ایم، مثلاً در نژادیه‌ها در میان آنها هم با توجه به قوانین دینی شان ازدواج یک زن نژادی با یک غیر نژادی حرام است و وی باید سنگسار شود همچنانکه نمونه اش را به طرز وحشیانه‌ای در سال 2007 در کوردستان عراق دیدیم (کشتن دعا). آنها هم به نوبه خود بر مسلمانان احساس برتری می‌کنند و برای اینکه جمعیتشان کم و دینشان هم ارثی است، از طرف مسلمانان افراطی مورد خشونت قرار می‌گیرند. ایده خدای واحد با شکل‌گیری ادیان و شکل دادن وحدت ملی نه تنها نتوانسته است وحدتی را در بین بشر بوجود بیاورد، بلکه بر حدت و شدت عدم وجود آن افزوده است. اینکه هر

در هر حال ما نباید برای فروریختن ساختار قدرت تلاش کنیم بهتر است برای این تلاش کنیم که با بالا بردن سطح آگاهی و اقتصادیان در ساختار قدرت نفوذ کرده و مردم همه از این نظر هم سطح شوند چراکه بر هم زدن قدرتی و نشان دادن قدرتی دیگر نه تنها هیچ کدام از مشکلات موجود را حل نخواهد کرد بلکه بر مشکلات افزوده تر خواهد شد همچنانکه در تمام دنیا می‌بینیم و این اواخر هم در عراق و افغانستان و ... دیدیم فکرش را بکنید اگر فرهنگ بشر بر اساس تبعیض و برتری نبود تاکنون به چه پیشرفت‌های عظیمی دست پیدا کرده بودیم مسلماً جمعیت بشر هم تا آن حدی رشد می‌کرد دیگر نیازی به تشکیل طبقات مختلف نبود. پس می‌توان این نتیجه را هم گرفت که جنگ‌های بزرگی چون جنگ‌های صلیبی و جهانی و غیره شکل نمی‌گرفت. به کتب آسمانی نگاه کنیم، در گفته‌های نمایندگان خدا بر روی زمین می‌بینیم که بشر در آنجا که می‌بایست به آگاهی برسد، اشتباهاً به خداهایی می‌رسد برای اعمال کنترل بر خود و این امر در ادیان با افراط زیادی گسترش می‌یابد و تمایزات آشکارا بوسیله پیامبران بر مردم تحمیل می‌شود. به عنوان مثال به این آیه نگاه کنید: «يا ايها الذين آمنوا لا يحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً و لا تعضلوهن لئن كنتم ان ترثوا بیعض ما آتیتموهن الا ان یأتین بفاحشة مبینة عاشرهن بالمرؤفة» ای گروه مؤمنان جایز نیست به اجبار و اکراه ارث زنان را از آن خود سازید یا آن‌ها را در بند و اسارت نگاه دارید تا قسمتی از مهریه خود را به شما واگذارند. با آن‌ها نیک رفتار بیائید.»

تفاوت و تمایز جنسیتی آغاز شد. وقتی در یک ساختار همه چیز دوتا دوتا از هم متمایز می‌شوند، جنگ بر سر قدرت هم خوبخود شکل می‌گیرد. در اینجا می‌گویم دین اساس تمایز است برای اینکه ادیان آسمانی این را در بطن خود دارند و برای بقای خود به تمایز نیاز داشته‌اند. این امر شاید در کوتاه مدت موفقیتی برای مبلغان و حاکمان دینی به همراه داشته است اما در دراز مدت نتیجه اش را ما امروز می‌بینیم که دنیا درگیر تبعیض نژادی و قومی و ملی شدیدی است. تمایز زن-مرد، خوبخود برتری و کهنتری، من کورد تو عرب، تو غربی من شرقی، من زرد تو سیاه و غیره را به همراه داشته است. بر این اساس در ساختار جهان ما با اشکال مختلف و مشترکی از تمایزات درگیر هستیم که ساختار تمدن نیز از آن نشأت می‌گیرد. بر این اساس به نظر من اگر انسانها می‌خواهند برای رفع تبعیض تلاش جدی بکنند در ابتدا باید برای از بین بردن اسطوره‌های دینی تلاش کنند. این موفقیت در نوع خود تا حدود زیادی ساختار قدرت را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد تا جایی که دیگر نیروهایی را در رأس قدرت نخواهیم دید و بهتر بگویم دیگر اصلاً نیازی به قدرتی هم نخواهد بود تا در رأسی قرار گیرد. وقتی که بشر بدون آموزش‌های دینی پرورش یابد مسلماً مفهوم جنگ و قدرت تغییر خواهد کرد و دیگر نیازی نیست تا در مقابل آن مفاهیمی چون صلح و برابری و حقوق من و تو و غیره شکل بگیرند. این مفاهیم زمانی که نیرویی در مقابل بقیه ادعای برتری و قدرت طلبی نداشته باشد شکل می‌پذیرد. البته یک نکته مهم را هم اشاره کنم اینکه

و خداوند فرمود: "ای خدا به فریادم برس!"

یاشار سهندی

جناب عزرائیل با آن چهره دهشتناک صاف روبروی خداوند نشسته بود و در عمق چشمان خدا زل زده بود و خدا از نگاه مرگ آور او وحشت کرد و نگاه از او بر گرفت. خداوند آهی کشید که چه کند و چه نکند که از دست این فرشتگان بیکاره رهایی یابد؛ آنها را خود خلق کرده بود ولی یانش رفته بود برایشان وظیفه تعیین کند که هر دم حمد و ثنای او را بجای آورند و بنتر از آن مقرر کرده بود که فناپذیر باشند؛ این بود که از دست ایشان پاک کلافه بود. به خود در دلش اینچنین فرمود: دست عمه مان درد نکند با این خلق کردمان! در این میان صوراسرافیل باز در شیپور خود دمید و صدای همه را در آورد اما این باعث شد که در مخ خداوند جرقه ای ایجاد شود که موجود دیگری خلق کند که از وحشت او آسایش نداشته باشد و مدام چپلوسی او را بجای آورد. با خود گفت: این بار موجودی خواهیم آفرید ضعیف و ترسو، تمام هستی و نیستی اش را در دست خواهیم گرفت.

پس خدا بر سر فرشتگان داد زد که آب و خاک فراهم بیاورند و ایشان آن دو را مخلوط کرد و گل ساخت. فرشتگان مقرب حیران در کار خدا به دستان او خیره ماندند که با مهارت تمام موجودی از گل ساخت که به مانند آنها دو پا و دو دست و یک سر داشت، خداوند آخر سر از روح خدایی خود از طریق دهان در آن دمید

یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود غیر از خدا هیچکس نبود. همه در دسرها درست از همین جا شروع شد که خداوند تنها بود. البته خدا همچنین تنهای تنها هم نبود، بارگاهش پر از فرشته بود که ول بودند و هیچ کاری نداشتند. این بود که خدا با وجود انبوه فرشتگان احساس تنهایی میکرد. یکی از روزها به حساب آسمانی، چون قوه درک بشر پایین است مشخص نیست که این روزها چند ساعت طول میکشیده، خدا روی تخت خدایش لمیده بود و انبوه ریش خود را در دست گرفته بود و به فرشتگان خویش نظاره میکرد. در گوشه ای جبرئیل، ملک مقرب با آن قیافه ملیح که تاکنون هیچ زیباروی در زیبایی به پای او نرسیده، نشسته بود و پروبر به خدا زل زده بود. در سویی انکر و منکر کاری نداشتند، یک قل دو قل بازی میکردند. در سوی دیگر شیطان که هنوز ملک مقرب بود لبخندی شیطنت آمیز به لب داشت و نگاه از خداوند بر نمیگرفت. آن سو ترک صوراسرافیل نشسته بود و شیپور خود را برق می انداخت، گاهی نیز در آن میدمید و اعصاب همه را خط خطی میکرد. ملک مرگ،

برابری می کند اما همین که قدرت می گیرد مفاهیم عوض می شود. انگار تمایز در خون و گوشت بشر است. نمی تواند به هیچ شیوه ای از آن دست بردارد. هر روشی را که تاکنون برگزیده است در خود تناقض را داشته است. آنهم تناقضاتی غیر عقلانی که نتیجه آن را ما امروزه در فروش بالای انواع اسلحه ها در کارخانه های اسلحه سازی می بینیم. [7] همه اینها نشان می دهد که بشر همچنان در حالت توهم به سر می برد و انگار پیشرفتهای علمی در این زمین مادی برای گسترش ایده های غیر مادیست! ایده های غیر مادی که برای اثبات خود چاره ای جز پناه بردن به اسلحه ندارد و بسی جای تأسف است که انسانها با وجود تاریخ پرسابقه موفقیت های علمی بدون جنگ و خونریزی، هنوز دست از جنگ ایده های پر از تناقضش بر نمی دارند. در این میان می بینیم که حکمیت گروهی بر گروه دیگر در قالب نژاد خود را نشان داده و ناچاراً گروه ها برای رهایی از چنگ گروه حاکم، دست به نارضایتی و خواست حقوق مساوی می شود. و در این میان جنبش ها شکل می گیرند و این تبعیض ها را زنان در تمامی دنیا فریاد می کشند و خواهان رفع آنها می شوند و این موفقیت را در بر داشته است که 8 مارس روز اتحاد تمامی زنان مورد ستم واقع شده، می شود و در این روز ما فریادی مشترکی را در تمامی نقاط جهان می شنویم که خواستار لغو نابرابریهاست. اما به نظر من زنان در مقابل این اگر می خواهند زودتر به هدفشان برسند باید ایده های مذهبی را از ذهنشان بیرون ریخته و با دیدی نو در مقابل نابرابریها بایستند. چراکه در دنیایی که آن را هنوز اسطوره های دینی حکمیت می کنند، نمی توان به برابری رسید. نمی توان تمایزات را از بین برد مگر اینکه حکمیت دینی از بین برود و از همه مهمتر زنان بر این امر آگاهی یابند و فارغ از ایده های دینی و مذهبی قدم در عرصه مبارزات بگذارند. به این امید که ما دیگر به فرزندانمان آموزش دینی ندهیم، بلکه به آنان بیاموزیم که باید آزاد بود و هیچکس بر دیگری برتر نیست.

[1] آپوکالیپتو، به کارگردانی میل جیبسون

[2] - C. W. Dugger, "Religious Riots Loom over Indian Politics," New York

مثلاً بمب افکن هایی که با ماهواره هدایت میشوند و توانایی آنها امتحان شده، برای نمونه بنا بر گزارش بی بی سی همین نوع هواپیما ها 4500 بمب روی افغانستان و 6500 بمب روی عراق ریخته اند و چنانکه از میزان ویرانی ها هویداست، بسیار موفق بوده اند. در این مجموعه آخرین مدل جنگنده های هوایی و کشتی های جنگی نیز جاگرفته اند. "برای اطلاعات بیشتر به این ادرسها مراجعه کنید:

<http://www.roshangari.com/as/ds.cgi?art=20070802034316.html>
<http://www.iranian.be/news/2006/05/001968.htm>
<http://www.iranian.be/news/2005/08/001034.htm>

Times, July 27, 2002. See also P. Mishra, "The Other Face of Fanaticism," New York Times Magazine, Feb. 2, 2003, pp. 42-46.

[3] این خبر را در www.radionawa.com ببینید.

[4] نگاه کنید به <http://www.zandiq.com/fa/video/p=115>

[5] بیست و سه سال، علی دشتی، علی دشتی، نشر نیما - آلمان، ژانویه 2003

[6] بیست و سه سال، علی دشتی، نشر نیما - آلمان، ژانویه 2003

[7] به عنوان مثال به این مقاله نگاهی بیاندازید. "بنا بر گزارشاتی که منتشر شده است قرار است آمریکا معادل 60 میلیارد دلار تسلیحات به خاورمیانه تزریق کند. سلاح هابسیار پیشرفته اند.

و آن موجود خاکی به آرامی چشمان خویش را باز کرد و نگاهی از سر بی تفاوتی به آفریننده خود انداخت سپس بر جوارح و اندام خود به دقت نظر کرد که اینها چی هستند. و خداوند از سر شوق فریاد برکشید: و تبارک اله احسن الخالقین!

خداوند روبه فرشتگان کرد و فرمود: سجده کنید بر او که اراده ما بر آن قرار گرفت که موجودی بیافرینم که پرستشگر ما باشد. همه فرشتگان اطاعت امر کردند جز شیطان که با گستاخی گفت: من و سجده کردن در پای این موجود گلی، زهی خیال باطل! و خداوند او را برای ابد از بارگاه خویش راند. شیطان یک نه گفت و هزار راحتی برای خود خرید، امری که سالیان در پی آن بود که از آن بارگاه الهی خلاصی یابد و برای خودش بچرخد و شاد باشد حال تحقق یافته میدید؛ این بود که بی درنگ فرمان خدا را اطاعت کرد و پشت سر خویش را هم نگاه نکرد و در حین رفتن البته به خدا قول داد که آرامش برای او نگذارد و تا میتواند حال او را بگیرد. سپس خداوند رو به موجود گلی کرد و فرمان داد: ای آدم- نامش را اینچنین نهاد- بر ما سجده کن که تو را آفریدیم. انسان که تازه از شناسایی خویش فارغ شده بود گفت: چیکار کنم! خداوند فرمود: سجده، به روی زمین بیفت و حمد و ثنای ما را بگو. آدم گفت: همین یک کار را بلد نیستم!

خداوند که انتظار نداشت در پیش فرشتگان چینی خوار شود و از سویی نمی توانست خود آنچه خلق کرده بود را از بین ببرد- این یعنی تو کار خدا اشکالی است و ممکن بود بقیه فرشتگان نیز به مانند شیطان تمرد کنند- خشم خود را فرو خورد

و چنین مقرر فرمود که آدم به سیاره زمین تبعید شود. و رو به انسان فرمود: حال خود برو ببینم به تنهایی میتوانی ادامه دهی یا خیر. حساب گستاخی تو را نیز در روز قیامت خواهیم داد وقتی که روز صد هزار سال را تجربه کردی و نیش مار قاشیه هر بار که تو را بگزد دود شوی و دوباره به امر ما زنده شوی و هر بار به عذاب هولناکتر از عذاب پیشین دچار شوی و آنگاه پی خواهی برد تمرد از فرمان ما چه عقوبت سختی دارد و هیئات که آنگاه بسیار دیر خواهد بود.

فرشتگان انسان را کت بسته آوردند و در این دنیای فانی رها کردند و رفتند. و خداوند یکی از فرشتگان را وظیفه اش را چنین مقرر کرد که نگیان او باشد و تمام احوالات او را گزارش کند. میلیونها سال گذشت و تعداد انسانها رو به فزونی گذاشت. این که انسان چگونه خودش را تکثیر کرد داستانی جداگانه دارد که نامش تکامل است و از حوصله ما خارج است. مهم این است که خداوند آن تحقیری که همان اول بسمه الله از سوی موجودی که خودش خلق کرده برایش بسیار سنگین تمام شده بود و در فکر روز انتقام بود و وقتی مرتب گزارش میرسید که مدام این موجود فانی زیاد میشود و اصلا هم خیالش نیست که خالق داشته و عوض سپاسگذاری از او آتش را میبرند یا به خورشید چشم دارد که پرتو گرمش را دریغ نکند بسیار آشفته میشد. پس مقرر کرد پیامبرانی از سوی او روانه شوند و این موجود خیره سر را به راه راست هدایت نمایند. دقیقاً یکصد و بیست چهار هزار پیغمبر آمدند و رفتند اما از پس این موجود خاکی بر نیامند. اول خداوند فکر میکرد با یکی و دو تا رسول کار تمام است اما وقتی به خودش آمد دید به اندازه یک استادیوم پیامبر فرستاده اما این بشر درس عبرت نگرفت که نگرفت و کار خود را میکرد. از بین آنهمه رسول سه تایی آخری کارشان گرفت و اسم و رسمی بهم زدند. بقیه حتی معلوم نیست کی بودند و چکار کردند. هیچکس نمیداند هفتاد و هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هفتمین رسول حتی نامش چیست.

این سه تایی آخری را نیز خود خدا هم میدانست که بخاطر او نیست که اسمشان پایدار مانده بلکه برخی از همین موجودات فانی به این طریق خلائق را میچاپند و اگر دم برآورند به نام او سر به نیستش میکنند. و خدا نیز به همین راضی بود که حداقل نامی از او هست. مخصوصاً در این سی سال آخری به حساب زمینی ما خداوند کیفور بود که یک جای روی کره زمین به نام او و دین آخرین که محمد رسولش بود حکومتی برقرار است و دمار از روزگار انسانها در آورده. اندام انسان را میبرند. سنگسار میکنند. از بلندی مردم را پرت میکنند. اعدام میکنند و خلاصه کلام اینکه دل خداوند سبحان خنک شده بود که بعد از نوبست سالی که حکومت او به نام کلیسا برافزاده بود و آن کلیسا هزاران سال انسانها را شکنجه داد تا خداوندگاری خدا را ثابت کند، اکنون دوباره نامش در طی سی سال که به اندازه همان هزار سال حکومت کلیسا ارزش دارد لوزه بر اندام همه می انداخت. چرخ روزگار چرخید و چرخید و دوباره و اینبار از دفعات قبل شدیدتر وجود کبریایی او زیر سوال رفته و فرشتگان خبر آورده بودند که

رساناس عظیم دیگری در راه است که صد رحمت به رساناس قرون گذشته؛ کار به آنجا رسیده که کسانی که تا دیروز و امدار او بودند و طبق آیه های ارسالی او انسانهای متمررد را قربانی میکردند حالا خاتم انبیا پیامبرانش را متهم میکنند که شاعر بی سوادی بیش نبود. البته خداوند از دل بندگان خوب خویش خبر دارد که میخواهند وجود ذات اقدس او را از جنایت پاک کنند تا شاید نام خدا هنوز بر سر این موجود خاکی باقی بماند و بساط چهل و چپاول برقرار ماند. اما کار از کار گذشته و از هر سوی بنده گان خویش در محاصره افتادند و یکی از همین روزهاست، به حساب زمینی، که آخرین حکومت بندگان خوب خدا از ریشه بریفتند.

و خداوند بر تخت سلطنت خویش جلوس کرده بود. تخت درست وسط دایره میانی زمین فوتبال استادیوم قرار داشت. یک صدو بیست و چهار هزار پیامبر گرداگرد او روی سکوها نشسته بودند. فرشتگان مقرب در چهار سوی او ایستاده بودند. از صندلی های سکوها صدا در می آمد. که از پیامبران در نمی آمد. مدت طولانی به حساب آسمانی گذشت تا اینکه خداوند دست از ریش خویش برگرفت و بر عصای خدایی خود تکیه داد و برخاست، باد در انبوه ریش او پیچید، خداوند در عذاب افتاد تا آن انبوه مویی را که بر صورتش افتاده بود کنار زد. خشم او که به مانند بیگی جوشان می مانست اکنون به مثابه آتشفشانی شده بود، پس فریاد بر آورد و فرمود: خاک عالم بر سرتان! از پس یک موجود ضعیف و فانی بر نیامدید. و از نعره او گرد باد عظیمی بر پا شد و همه رسولان

از صفحه ۶ کودکان باید خود...

تردید می‌گوییم "براندت کوچولو کاتولیک است!". این مطلب را چنان حقیقت آشکاری می‌گیریم که انگار نه انگار که براندت کوچولو کوچک تر از آن است که بتواند به خودی خود عقاید پیشرفته‌ای درباره‌ی الاهیات داشته باشد. ما همواره، به جز در مورد دین، معتقدیم که تحصیل در یک مدرسه‌ی خوب به رشد و بالندگی باورها، سلاقی، تمایلات، ارزش‌ها و مهارت‌های کودک کمک می‌کند. اما هنگامی که نوبت دین می‌رسد، جامعه استثنای بزرگی قائل می‌شود. ما بی‌گفتگو می‌پذیریم که براندت، از روزی که به دنیا می‌آید، طوقی به گردن دارد که بر آن نوشته: این یک بچه کاتولیک است.

آن یکی بچه پروتستان است؛ آن دیگری بچه هندو است؛ آن یکی بچه مسلمان است؛ آن کودک فکر می‌کند که خداها خیلی زیاد هستند؛ آن کودک دیگر حتی یک خدا را هم به زور قبول دارد. اما چنین تصویری از کودک داشتن مضحک است. برجسب زدن به کودک تازه متولد شده، و او را پیشاپیش بر پایه‌ی دین موروثی والدین‌اش، یا حتی به ضرس قاطع، پیرو فلان یا بهمان دین خواندن، بدین معناست که برای کودک اعتقاداتی در مورد کیهان و خلقت، دنیا و عقبی، درباره‌ی اخلاق جنسی، سقط جنین و بهمرگی قائل شویم. این نوعی سوء استفاده‌ی ذهنی از کودک است.

فکر نمی‌کنم بتوان در برابر این اتهام [سوءاستفاده‌ی ذهنی از کودکان]

دفاع شایسته‌ای ارائه داد. با این حال، این برجسب زدن به کودکان تقریباً به اجماع پذیرفته شده است. ما حتی در موردش فکر هم نمی‌کنیم اما اگر خرده‌شکی در این مورد باقی است، بگذارید این موارد را ملاحظه کنیم: این بچه یک مارکسیست خط گرامشی است. آن بچه یک سندیکالیست تروتسکیست است. آن بچه‌ی دیگر یک محافظه‌کار مخالف پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا است. این بچه اقتصاددان کینزی است. آن بچه کلکسیونر تمبر است. توجه کنید که این نوع ادعا با این بیان فرق دارد که بگوییم "ممکن است این بچه کلکسیونر تمبر شود، چون پدرش در راه علاقمند کردن او به تمبر از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کند". اشکالی در این ادعا نیست. اما، "این بچه کلکسیونر تمبر است" چه؟ اصلاً پذیرفتنی نیست، نه؟ با این حال، وقتی نوبت دین می‌رسد، حتی یک لحظه هم در انگ زدن درنگ نمی‌کنید. و، در پراپرتز عرض کنم، هیچ کس حتی گاهی هم به مخیله‌اش خطور نمی‌کند که کودکی را "بچه بیخدا" بخواند، کمتر از همه خود بیخداها. خوب این درست، اما چرا استانداردهای دوگانه به کار می‌بریم؟

بچه پروتستان! ها را به مدارس پروتستان می‌فرستند که دولت بریتانیا برایشان یارانه می‌پردازد. اگر بخت یار این بچه‌ها باشد، به آنها نفرت از کاتولیک‌ها را تعلیم نمی‌دهند. اما چشم من چندان آب نمی‌خورد، به ویژه در مورد ایرلند شمالی. نهایت امیدواری من می‌تواند این باشد که این بچه‌ها فقط به این نتیجه برسند که یک اشکالی در کار کاتولیک‌ها هست. 'بچه کاتولیک‌ها هم به مدارس کاتولیک فرستاده می‌شوند. حتی اگر در آنجا نفرت از پروتستان‌ها را نیاموزند (که باز هم چندان مطمئن نیستم)، و حتی اگر این بچه‌ها دچار عصبیت فرقه‌ای نشوند، می‌توان یقین داشت که آنچه در درس تاریخ درباره‌ی ایرلند می‌آموزند با آنچه که به 'بچه پروتستان'‌ها تعلیم می‌شود متفاوت است.

جناب وزیر کشور، حتی اگر نتوانسته باشم شما را متقاعد کنم که دایر کردن مدارس دینی جدید حماقت محض است، دست کم می‌توانم خرده‌امیدی داشته باشم که قدری نزد

وزارت خانه‌ی محترم شما حساسیت ایجاد کنم. همان طور که تلاش آگاهی بخش فمینیست‌ها به این نتیجه رسیده که امروزه دیگر وقتی موضوع جنسیت مطرح نباشد، در مقابل اطلاق ضمیر 'he'، رودرهم کشیم، چه بسا نیازمند حساسیت مشابهی در مورد انگ دینی زدن به کودکان هم باشد.

جناب وزیر، از شما تمنا دارم که در تمام مکاتبات اداری و رسمی خود، از کاربرد عباراتی که کودکان را به انحای مختلف به دین و ایمان خاصی منتسب می‌کنند احتراز کنید. لطفاً در ایجاد فضایی بکوشید که در آن کاربرد عباراتی مثل 'کودکان کاتولیک‌ها، 'کودکان پروتستان، 'کودکان یهودی' یا 'کودکان مسلمان' بدون رودرهم کشیدن ممکن نباشد. این کار فقط مستلزم بذل یک واژه‌ی اضافی است، برای مثال به جای عبارات بالا بگوییم 'کودکان والدین مسلمان' یا 'کودکان والدین یهودی'.

یکی از هولناک‌ترین خصایص سرشت آدمی، تمایل به جبهه‌بندی 'ما' در مقابل 'آنها' است. از آن بدتر اینکه این جبهه‌گیری 'ما' در برابر 'آنها' از نسلی به نسل بعد منتقل، و به کشت و کشتارهای مهیب تاریخی منجر می‌شود. اگر برجسب‌های لازم برای ارضای فرقه‌گرایی مان فراهم نباشد، خودمان چنان برجسب‌هایی اختراع می‌کنیم بچه‌ها را به دارودسته‌های مجزایی تقسیم می‌کنیم که هر کدام علم و کتل خود را دارند. در برخی محله‌های لوس آنجلس، جوان ورزش دوستی که طرفدار تیم محبوب محله نباشد در معرض خطر مرگ قرار دارد. در آزمایش‌های انجام شده، خود کودکان

بدون دلیل خاصی برای خود داروخته درست می کنند، و برای خود برچسب انتخاب می کنند، گیریم دسته ی قرمزها یا دسته ی آبی ها. در کوتاه زمانی، بین قرمزها و آبی ها مرافعه در می گیرد. قاعده ی بازی همیشه این است که: به رنگ خونت وفادار باش، و با رنگ های دیگر بستیز. این داروخته بازی ها می توانند به شرارت های غریبی بیانجامد.

وقتی کسی کودکان را فرقه بندی نکند، قضیه از این قرار است. حال تصور بفرمائید که چه می شود اگر خود ما هنگام تولد کودک به او برچسب قرمز یا آبی بزیم. این بچه را به مدرسه ی آبی ها بفرستیم و آن یکی را به مدرسه ی قرمزها. به کودکان آبی بیاموزیم که قرار است بعدها همسران آبی داشته باشند، و کودکان قرمز هم همسران قرمز داشته باشند. با این وصف، آنها هم وقتی بچه دار شدند، همان طوق را بر گردن طفل شان می نهند و قس علی هذا. و اگر این نسخه را تا به ابتدا دنبال کنیم به کجا می رسیم؟ آیا توضیح بیشتری لازم است؟ ایده ی مدارس دینی همان قدر ناموجه و نامعقول است که ایده ی موروثی بودن کرسی های مجلس اعیان. اما شیوه ی انتخاب لردهای مجلس اعیان هر قدر هم غیردموکراتیک باشد، و خودشان هم غالباً کمی غیرعادی باشند، اما دست کم خطرناک نیستند. اما مدارس دینی به اقرب احتمال خطرناک هستند. یک استدلال پراگماتیک هم باقی می ماند که باید به آن اشاره کنیم. برخی می گویند گرچه ایراد اصولی فوق به مدارس دینی وارد و خرگنده است، اما در هر حال دانش آموزان این مدارس نمرات

بهتری دارند. خوب، شاید این طور باشد. اما اگر چنین است بگذارید حجاب این راز را کنار بزیم تا همه از این موهبت بهره مند شوند. اما، چه حجاب رازی در کار باشد و چه نباشد، تحلیل دقیق نشانگر هیچ رابطه ای میان ایمان و موفقیت تحصیلی نیست. سرّ موفقیت مدارس مذهبی در مقررات و ضوابط خاصی نهفته است، که شکل گیری آنها سالها به طول انجامیده، و به دلایلی که هیچ ربطی به دین ندارند، در برخی مدارس وابسته به کلیسای انگلستان و کلیسای کاتولیک رومی ایجاد شده اند. و وقتی مدرسه ای نامبردار شد، شهرت خود را پاینده می کند. چون والدین جاه طلب و عاشق تحصیلات عالی می کوشند هر طور شده فرزندان شان را در آن مدرسه ثبت نام کنند، حتی اگر برای این کار مجبور شوند تظاهر کنند که کلیسارو هستند. در هر حال، آیا ما قبلاً چنین 'استدلال پراگماتیک'ی را نشنیده ایم؟ چرا، در بحث از موروثی بودن کرسی های مجلس اعیان هم این ادعا مطرح بود. عده ای می گفتند که گیریم موروثی بودن کرسی های نمایندگی مجلس اعیان غیردموکراتیک باشد، اما نتیجه می دهد. همیشه به قدر کافی اعیان و اشرافی هستند که در علمی استخوان خرد کرده اند. برخی متخصص ماهیان پرند، یا آسیاب های بادی هستند؛ بعضی پزشک هستند و در مورد خدمات درمانی مطالب ارزنده ای برای گفتن دارند؛ بسیاری شان کشاورز بوده اند و می توانند در مورد سیاست های زراعی دولت صاحب نظر باشند. و بر خلاف اوباش مجلس عوام، همه شان ادب گفتمان را دارند. گیریم که انتخاب شان غیردموکراتیک باشند، اما خوب

انتخابی از کار درآمده است. اما این استدلال دست و پای دولت را برای برچیدن بساط نمایندگی موروثی نیست. اگر شما یک عده از میان کسانی که ثروت و تحصیلاتی بیش از میانگین جامعه دارند، و نسل اندر نسل در خانه های مملو از کتاب بزرگ شده اند دست چین کنید، اصلاً جای شگفتی نیست که بالاخره برخی از آنها متخصص و متبحر در چیزی از آب درآیند. استدلال پراگماتیک که می گوید نمایندگی موروثی خوب است، چون خوب نتیجه می دهد، همان قدر بیمایه است که بگوییم 'هرچه می خواهی در مورد موسولینی بگو، اما دست کم در دوره ی او قطارها به موقع حرکت می کردند! حد و حدودی هست که فراسوی آنها اصل پراگماتیسیم قابل اعمال نیست. دولت در مورد نمایندگی موروثی به این حدود رسید. استدلال پراگماتیک به نفع مدارس دینی هم وضع مشابهی دارد، اما با قوت کمتر. استدلال مبتنی بر خطای اصولی ایجاد مدارس دینی هم مشابه استدلال علیه نمایندگی موروثی است، اما با قوت بیشتر. درباب اینکه چه می توان کرد، البته نمی خواهیم مؤسساتی را که به خوبی عمل می کنند نابود کنیم. شیوه ی منصفانه این نیست که به آن مدارس فرقه ای که سوبسید نمی گیرند کمک کنیم، بلکه آن است که جایگاه دینی مدارس موجود را از میان برداریم (درست همان طور که شیوه ی منصفانه ی ایجاد توازن در مجلس اعیان، این نیست که به تعداد اسقف ها، ملا و خاخام و عالیجناب های ادیان دیگر به آن مجلس دعوت کنیم، بلکه این است که اسقف های موجود را بیرون بیاندازیم). با این

همه کاری که امسال در مورد مجلس اعیان کرده ایم، پافشاری بر تأمین مالی مدارس دینی دیوانگی خیره سرانه ای است.

ارائتمند

ریچارد داوکینز

استاد کرسی چارلز سیمونی
دانشگاه آکسفورد

30.12. 2001

از طریق ارتباط بانکی زیر
قادر به پرداخت کمکهای
مالی خود به سازمان
"اکس مسلم" هستید

Spendenkonto des ZDE
Post bank
Dortmund

BLZ: 44010046

Kontonummer :

995 756 463

IBAN: DE12 4401

0046 0995 7564 63

BIK : PBNK DEFF

آدرسهای تماس در
انگلستان:

Council of Ex-Muslims of
Britain

BM Box 1919

London WC1N 3XX

UK

از صفحه ۱۰

و خداوند....

را با خود برد و فرشتگان مقرب
را نیز. و خداوند فرمود: ای خدا
به فریادم برس! و عصا را بر
فرق خود کوفت و ناپدید شد.*



جبهه سوم



بیانیه جبهه سوم در برابر

میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی

کشمکنی که بین دول غرب و جمهوری اسلامی در جریان است میتواند از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری داشته باشد. تجربه تلخ عراق مصائب ناشی از تحریم اقتصادی و حمله نظامی را در برابر چشم همگان قرار داده است. سخت تر شدن شرایط زندگی و فلاکت اقتصادی، کشتار و خانه خرابی مردم، و گسترش سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی گوشه هائی از نتایج بلافصل تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران است. این سیاست در سطح منطقه نیز موجب افسار گسیختگی تروریسم اسلامی و در سطح بین المللی موجب گسترش ابعاد تروریسم خواهد شد.

باید با تمام قوا در مقابل قدری آمریکا و متحدینش ایستاد، باید به جنایات قطب مقابل یعنی تروریسم اسلامی پایان داد و به مردم کشورهای اسلامزده کمک کرد تا از شر دولتها و جریانهای تروریست اسلامی رهائی یابند. میلیتاریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی فضا را برای بشریت در سراسر جهان سیاه کرده اند. اینها هیچکدام راه حلی برای بحران حاضر و مسائلی که با خود مطرح کرده است ندارند، بلکه خود مسبب این بحران ها و تشدید و تعمیق آنها هستند. بشریت متمدن باید در مقابل هر دو قطب و مصائبی که به دنیا تحمیل کرده اند قدم علم کند. راه حل انسانی و واقعی مساله سلاح های هسته ای و تروریسم اسلامی و جنایات غیرقابل توصیفش علیه مردم جهان و قلمرومنشی های میلیتاریستی آمریکا و دول غربی در دست ما مردم است.

در این میان مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفا میکند. در ایران سالهاست یک جنبش اجتماعی وسیع علیه حکومت اسلامی و برای رسیدن به آزادی و برابری در جریان است. پیروزی این جنبش بر جمهوری اسلامی یک ضربه تعیین کننده به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در سراسر جهان و همچنین پاسخ موثر و تعیین کننده ای به دخالتگرهای سیاسی؟ نظامی آمریکا برای تغییر حکومت و با صطلاح "صدر دموکراسی" و تحمیل حکومتهای دست ساز ارتجاعی به جوامع دیگر خواهد بود. پیروزی مردم ایران یک گام بلند جلوه و نقطه عطف مهمی در مقابله با تروریسم میلیتاریستی و اسلامی و در دفاع از آزادی و تمدن و حقوق جهانشمول همه انسانها در سراسر جهان خواهد بود.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم:

- 1- نه به جنگ، نه به تحریم اقتصادی.
- تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری خواهد داشت. آنچه در عراق اتفاق افتاد نباید در ایران تکرار شود. این تهدیدات باید فوراً متوقف شود.
- 2- نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به اسلام سیاسی.
- جهان متمدن در کشاکش میان تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی نمایندگی نمیشود. هر دو سوی این درگیری، ارتجاعی و ضد انسانی هستند و باید به عقب رانده شوند.
- 3- خلع سلاح اتمی همه دولتها.
- نه ایران، نه آمریکا، و نه هیچ کشوردیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود اما دولتهائی که خود بزرگترین زرادخانه اتمی را دارند مراجع نصلحی برای قضاوت در مورد قدرت اتمی دیگر کشورها نیستند. مقابله با پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امر مردم آزاده جهان و بویژه مردم ایران است. همانطور که خلع سلاح هسته ای همه کشورها و خلاصی از کلبوس اتمی که جهان معاصر را فرا گرفته است امری است که تنها با اعتراض و مبارزه مردم جهان میتواند متحقق شود.
- 4- تعرض به حقوق مدنی مردم در غرب به بهانه مقابله با تروریسم باید متوقف شود.
- دولتهای غربی به بهانه خطر تروریسم و حفظ امنیت، حقوق و آزادیهای مدنی مردم را نفی و محدود میکنند. کنترل و تحت نظر قرار دادن زندگی خصوصی شهروندان، محدود کردن آزادی بیان، آزادی رفت و آمد و نفی حقوق مهاجرین از جمله رایج ترین تعرضات دولتها به زندگی مردم است. باید با این تعرض مقابله کرد و آنرا خنثی نمود. هیچ دلیل و بهانه ای برای دست درازی به حقوق و آزادیهای مردم پذیرفتنی نیست.
- 5- از مبارزات مردم ایران علیه حمله نظامی و علیه جمهوری اسلامی فعالانه حمایت میکنیم.
- مردم ایران که 27 سال است در مقابل سرکوب، خفقان، بیحقوقی زن، آپارتاید جنسی، سنگسار، اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی و در مقابل تحمیل فقر و محرومیت اقتصادی مبارزه میکنند، خود میخواهند و میتوانند که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهائی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قدر منشی آمریکا و ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود.
- 6- جمهوری اسلامی باید از جامعه جهانی طرد شود.
- جمهوری اسلامی بدلیل 27 سال جنایت علیه بشریت، بدلیل سرکوب بیرحمانه مبارزات حق طلبانه مردم ایران و اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، به دلیل حکم کردن آپارتاید جنسی در ایران، و بدلیل حمایت از جریانهای تروریسم اسلامی در منطقه و گسترش تروریسم در سطح جهان باید مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد شود. ما خواهان عدم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم ایران، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی در همه کشورها و اخراج آن از نهادهای بین المللی هستیم.

ما همه سازمانها و نیروها و احزاب و شخصیتهای اناسندوست، سکولار، ضد جنگ و آزادیخواه جهان را به امضای این بیانیه و پیوستن به جبهه سوم برای مقابله با هر دو قطب تروریستی فرامیخوانیم.

بیانیه را امضا کنید

<http://farsi.thirdcamp.com/farsimanifest.php#ign>